

اشاره

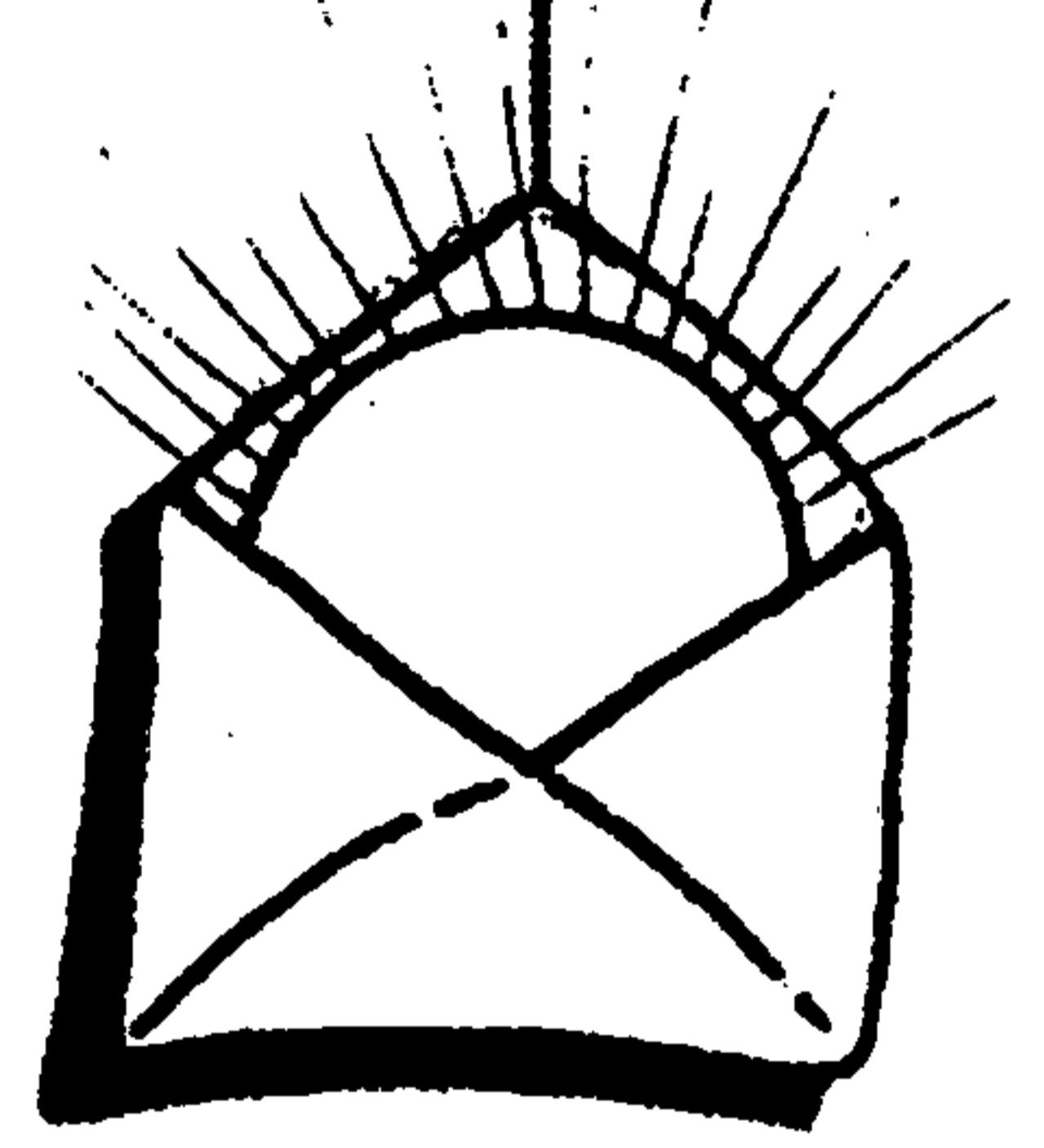
پژوهش حاضر، به بررسی و نقد روایاتی پرداخته است که بعضی از آن‌ها چنین برداشت کرده‌اند که امامان، وظیفه‌ی شیعیان را در عصر غیبت، انتظار و صبر می‌دانند و برای قیام‌ها و تلاش‌های صورت گرفته برای بروایی حکومت اسلامی، مشروعیتی معتقد نیستند.

پس از بیان این دیدگاه، به نقد و بررسی سندی و دلالی این احادیث پرداخته شده است تا بستر صدور این گفتارها از امامان، با فرض قبول سند، روشن گردد و محدوده‌ی معنایی آن‌ها آشکار شود.

افزون براین که با فرض پذیرش سندی و دلالی این احادیث، باز هم جایی برای رسیدن به چنین برداشتی وجود ندارد؛ زیرا، آیات و روایات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و لزوم پیاده شدن احکام الهی در همه‌ی زمان‌ها، مارا به لزوم برپایان حکومت اسلامی تا آن جاکه ممکن است، و امی دارد.

نقد و بررسی روایات نافی حکومت و قیام در عصر غیبت

محمد علی قاسمی



نظر


مقدمه

۳۷۸

سال سوم / شماره هفتم / نویسنده

زمین، هیچ گاه از حجت خدا، خالی نخواهد ماند. این حجت و امام، یا به صورت ظاهر و آشکار و یا به صورت بیم ناک و مستور خواهد بود! اعصر امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، عصری است که حجت خدا، غایب از نظر است و شیعیان و پیروان امامان معصوم، علیهم السلام، دست رسی به رهبر و پیشوای خویش ندارند و چون خورشید پشت ابر، از او بهره می گیرند. یکی از مباحث مربوط به این دوران، تشکیل حکومت اسلامی است. اگرچه پس از انقلاب، مباحث جدی تری در زمینه‌ی حکومت ولای و تبیین راه کارهای آن صورت پذیرفته است، اما باز هم کمتر به شیوه‌های استدلال مخالفان و شباهات آنان درباره‌ی مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت، توجه شده است.

پژوهش حاضر، برآن است تا با دسته‌بندی مضمونی مجموعه‌ای از روایات که هر گونه قیام و حکومت را در عصر غیبت و انتظار، تفی می کند، تقدی قابل اطمینان در این زمینه ارائه



دهد تادر سایه‌ی ادله‌ی دیگر، تصویری صحیح درباره‌ی حکومت و چگونگی برخورد مردمان و شیعیان با دولت و حکومت، ارائه شود.

دسته‌ی یکم: نفی مطلق

گروهی از روایات، به صورت مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، محکوم می‌کند.

در حدیث صحیح، ابو بصیر از امام صادق، علیه السلام، نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است که غیر خدا را پرستش می‌کند.»^۲

نظیر این حدیث را نیز مالک ابن اعین از امام باقر، علیه السلام، روایت کرده است. آن حضرت فرمودند: «هر پرچمی که قبل از پرچم حضرت قائم، علیه السلام، برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است.»^۳

در نظر معتقدان به تعطیل و نفی مشروعیت حکومت در عصر غیبت، این دو حدیث و مانند آن، از جهت سندی، قابل مناقشه و اشکال نیست. بنابراین، به عنوان دلیلی محکم برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور، مورد توجه قرار گرفته است.^۴

به اعتقاد آنان، این گونه روایات، با عباراتی صریح، می‌گویند هر قیام کننده‌ای قبل از ظهور معصوم، طاغوت است و به فرموده‌ی قرآن (فاجتنبوا الطاغوت)^۵ باید از او دوری کرد.

نقد و بررسی

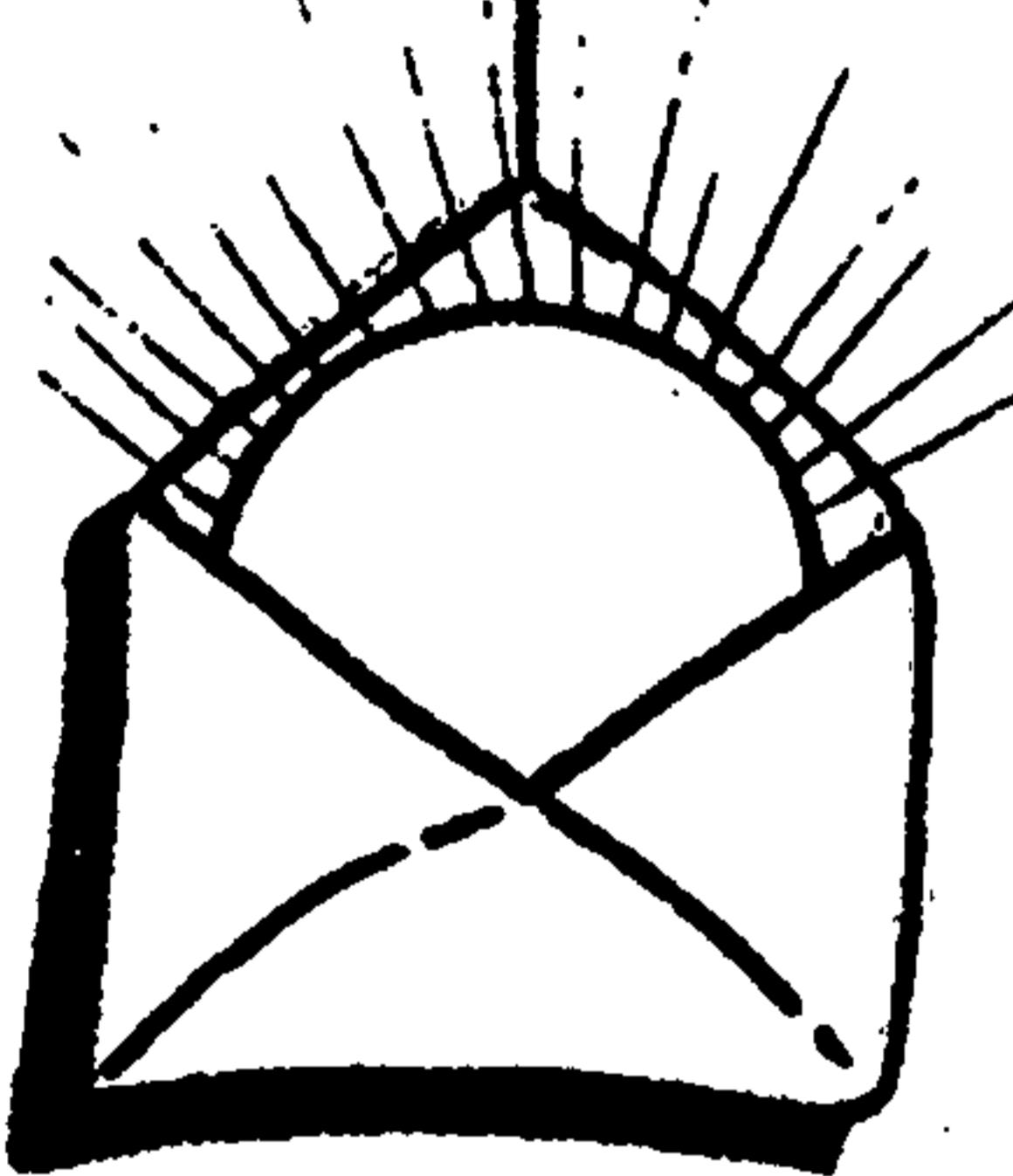
بعضی از روایات دارای این مضمون، همانند روایت مالک بن اعین، از جهت سندی، به دلیل وجود حسن بن علی بن حمزه، مخدوش است و استفاده از آن‌ها درست نیست، ولی از آن جایی که برخی از احادیث این گروه، همانند روایت ابی بصیر، از نظر سندی صحیح است، بنابراین جایی برای مناقشه‌ی سندی در این روایات نیست.

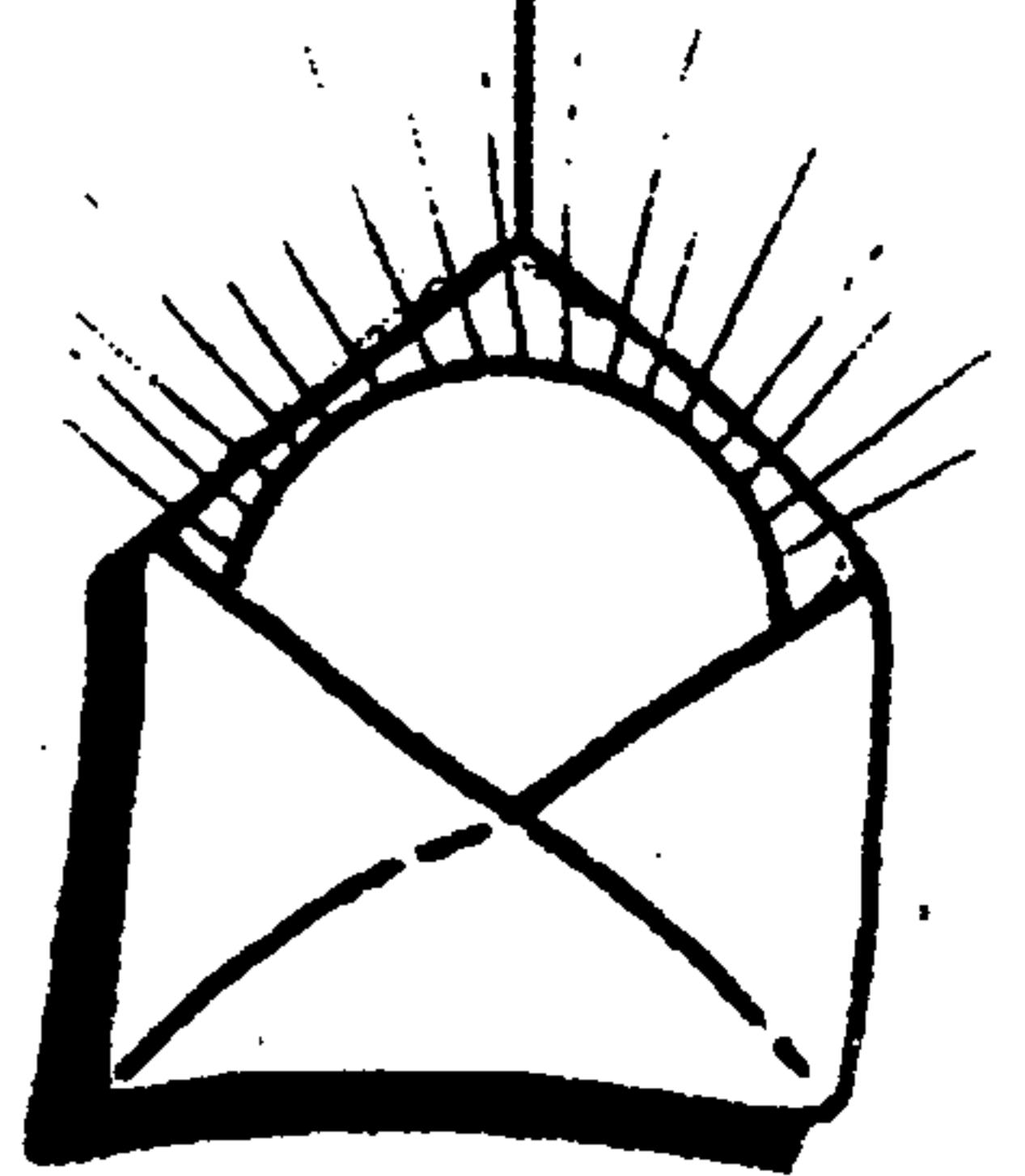
نقد دلالی

الف) دعوت به خویشتن که غیر شرعی و محکوم به بطلان است.

ب) دعوت برای درهم شکستن باطل و به دست گرفتن اداره‌ی کشور و اگذاری آن به کسانی که در حقیقت، حق حکومت از آنان است.

در این روایات، پرچم‌هایی که به خاطر دعوت به خویشتن برافراشته شود، محکوم به





نظریار

۳۸۰

سوم / شماره هفدهم / سیزدهم

بطلان و غیر قابل اطاعت است. این‌ها، قیام‌هایی است که در مقابل حضرت قائم، علیه السلام، واقع شده است و رهبر چنین قیام‌هایی، طاغوت است، ولی پرچم‌هایی که در مسیر و جهت اهداف او باشند، مورد انکار قرار نگرفته‌اند.

شاهد این گفتار، آن است که به کسی طاغوت می‌گویند که در مقابل خداوند متعال مورد پرستش قرار گیرد. بنابراین، اگر شخصی دعوت به خویشن کند و از مردم بخواهد که او را اطاعت کند، طاغوت است و اگر دعوت به حق و مسیر الهی کند، طاغوت نخواهد بود.^۷ نقد دیگر براین شبّه، برگرفته شده از روایات است که در مقابل چنین مضمونی که همه‌ی قیام‌های تازمان ظهور باطل است، از سوی امامان معصوم، علیهم السلام، قیام‌هایی مانند قیام زید، مورد تمجید و تعریف قرار گرفته است.

قیام زید از آن جایی که دعوت به حق بود، در روایت «عیض بن قاسم» مورد تقدیس و تأیید امام قرار گرفته است. این تأیید و تقدیس، نشانه‌ی این است که این روایات، مطلق قیام‌ها را نفی نمی‌کند، بلکه هماهنگی و جمع عرفی بین آن‌ها مارابه این نکته رهنمون می‌شود که این روایات، با وجود واژه‌ی «طاغوت» در صدد نفی قیام‌هایی است که رهبران آن‌ها، دعوت به خویشن می‌کنند، و شامل قیام‌هایی که به سوی حق و حقیقت فرامی‌خوانند، نمی‌شود.^۸ از دیگر قیام‌هایی که مورد تأیید ائمه، علیهم السلام، قرار گرفته است، می‌توان از «قیام یمانی» نام برد، که ضمن تأیید وی از سوی امام، علیه السلام، چنین تعلیل آورده می‌شود که «یمانی، مردم را به حق و راه راست دعوت می‌کند، بنابراین باید یاریش کرد.»^۹

نکته شایان توجه در گفتار امام باقر، علیه السلام، این است که می‌فرمایند: «پرچم یمانی، پرچم هدایت است.» این عبارت، تفسیری است برای روایاتی که به صورت مطلق، بر اثر اشته شدن هر پرچمی را قبل از ظهور، باطل معرفی می‌کرد. در علم اصول، این را «حمل مطلق بر مقید» می‌نامند.

افزون بر آن چه گذشت، روایات بسیاری، بر فعالیت برخی از قیام‌های قبل از ظهور حضرت حجت، علیه السلام، دلالت می‌کند.^{۱۰} در سنن ابن ماجه آمده است که پیامبر، صلی الله علیه وآلہ وسلم، فرمودند: «مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای حکومت حضرت مهدی، علیه السلام، فراهم می‌سازند.»^{۱۱} نیز روایاتی درباره‌ی اهل قم و قیام آنان رسیده است.^{۱۲}

حضرت امام، قدس سرّه، به عنوان پیاده کننده‌ی اندیشه‌ی حکومت اسلامی در عمل و

علم، در جواب این روایات چنین می فرماید:

«علم قیامی که در روایات، باطل اعلام شده است، علم قیام به نام حضرت مهدی است، نه هر قیامی،... (بلکه) قیام زید و امثال آن، در روایات، کاملاً تأیید شده است.»^{۱۳}

با صرف نظر از نکته های بیان شده، و به فرض پذیرش آنها، باز هم مدعای آنان ثابت نمی شود؛ زیرا، اطلاق روایاتِ وجوب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، با اطلاق مورد بحث، تعارض می کند و دلیلی بر تقدم اطلاق روایات نافی قیام بر آن روایات جهاد نیست.^{۱۴}

دسته‌ی دوم: خبر دادن از شکست قیام‌ها

روایات بسیاری آمده است که مفاد آن‌ها خبر از شکست همه‌ی قیام‌هایی می دهد که قبل از ظهر حضرت صاحب، علیه السلام، به وقوع می پیوندند. پیش از تبیین و تحلیل برداشت‌هایی که از آن‌ها صورت گرفته است، متن برخی از آن‌ها را متذکر می شویم:
حمد بن عیسی، به صورت مرفوع (حذف راوی حدیث) از علی بن الحسین (امام سجاد، علیه السلام)، روایت کرده است که آن حضرت فرمودند:

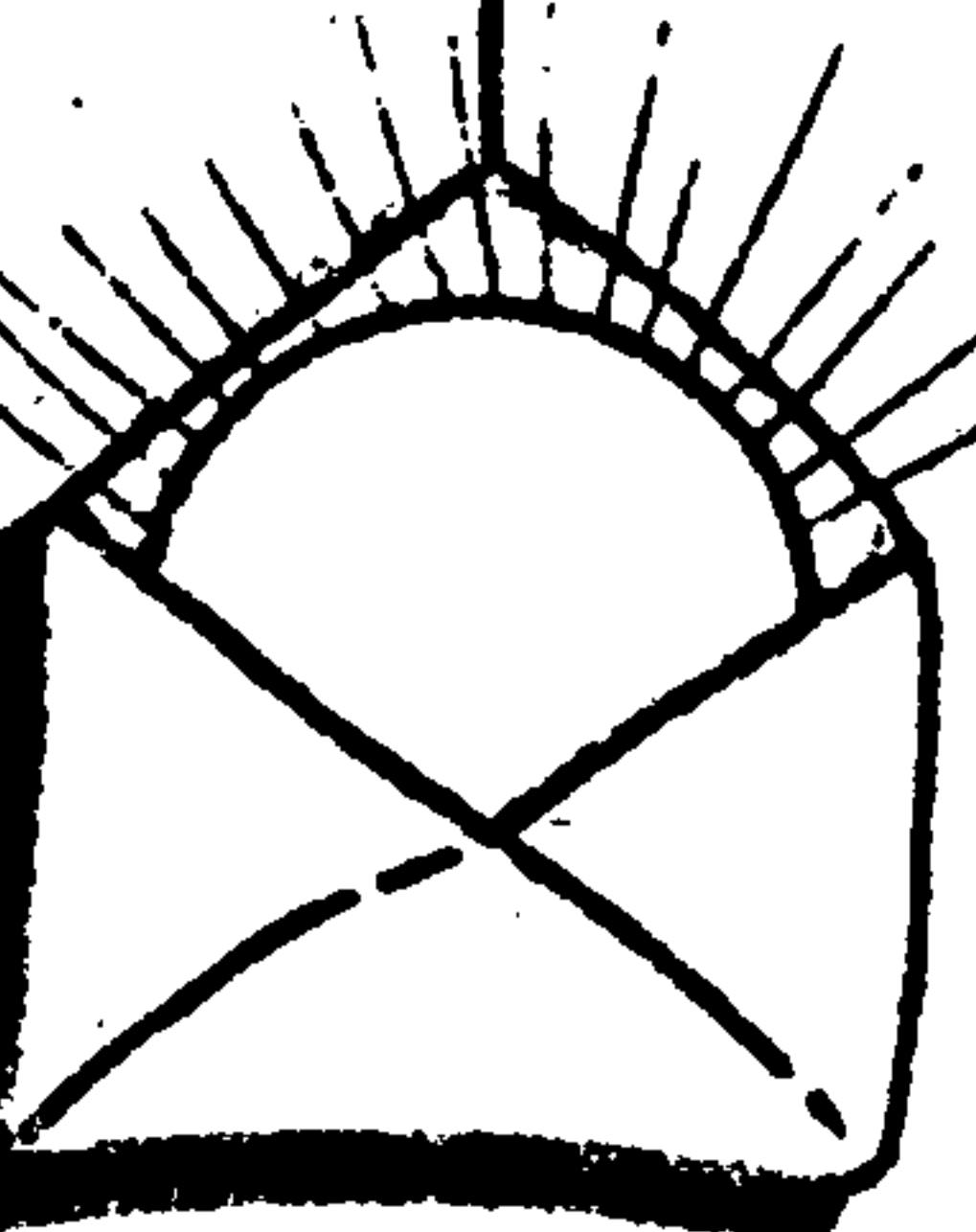
«به خدا سوگند! هیچ یک از ما (اهل بیت) قبل از قیام قائم، خروج نمی کند، مگر این که مثل او مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش، از آشیانه پرواز کرده باشد، در نتیجه، کودکان او را گرفته و با او به بازی می پردازند.»^{۱۵}

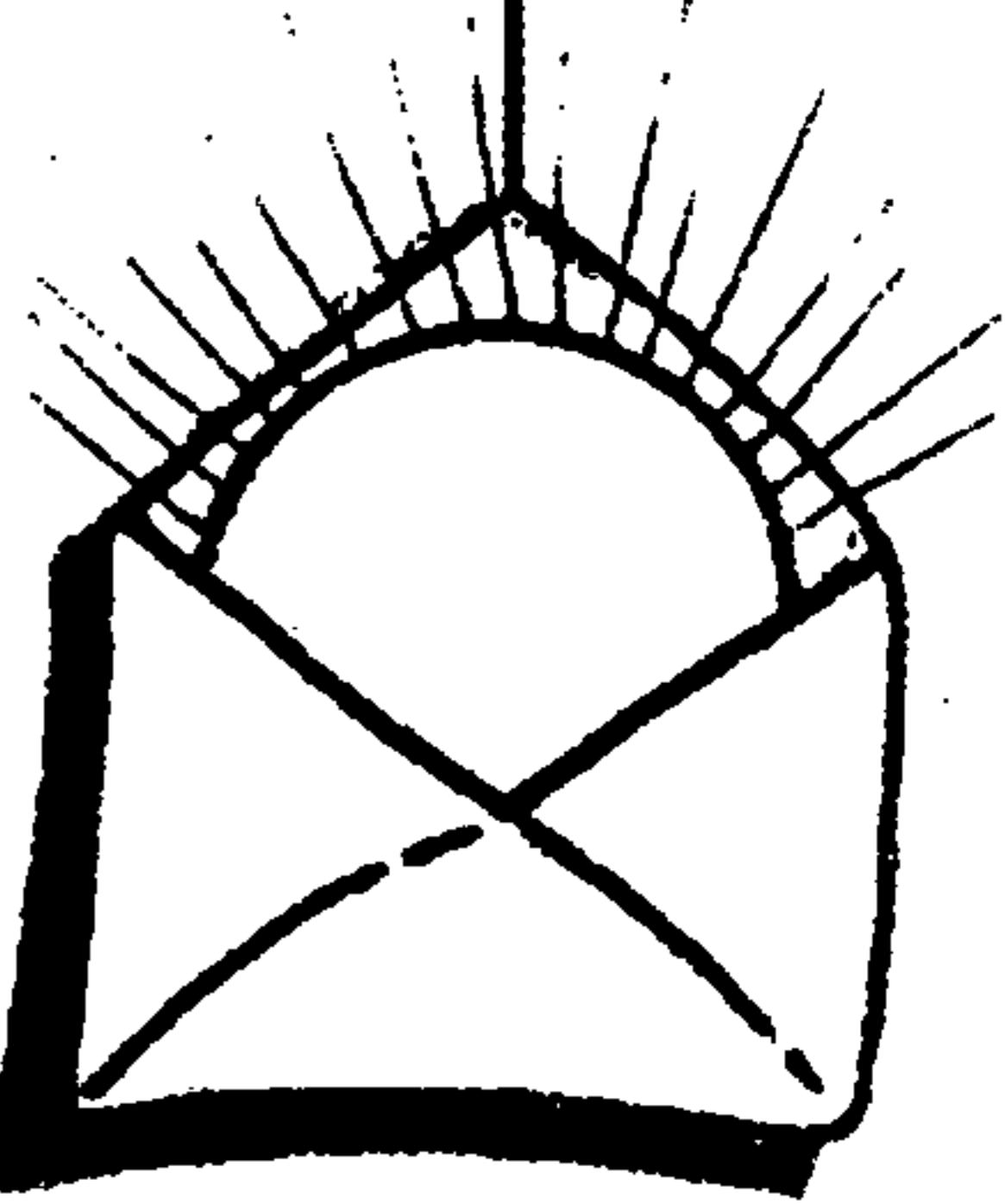
با کمی تفاوت، از موکل بن هارون، در مقدمه‌ی صحیفه سجادیه، از امام صادق، علیه السلام، نقل شده است که حضرت فرمودند:

«هیچ یک از ما اهل بیت، تاروز قیام قائم، برای جلوگیری از ستمی و بپاداشتن حقی، قیام نمی کند، مگر این که بلا و آفتی به او می رسدو قیام او برآندوه ما و شیعیان ما می افزاید.»^{۱۶}
نیز در حدیث ابی جارود از امام باقر، علیه السلام، با عبارتی متفاوت و کنایه‌ای، همین مضمون گوشزد می شود:

«هیچ یک از ما اهل بیت نیست که ناروایی را دفع و مردم را به سوی حق بخواند، مگر این که مصیبت‌ها و بلاها، او را به زانو در می آورد، تا این که گروهی که در جنگ بدر شاهد بودند، قیام کنند، گروهی که کشته‌هایشان، دفن، و مجروحانشان، مداوانمی شوند. پرسیدم: «منظور از این گروه چه کسانی هستند؟». فرمود: «فرشتگان.»^{۱۷}

گفته شده است، با توجه به این که این روایات، هر نوع تلاش و قیام را محکوم به شکست





نظریه

۳۸۲

سیمین شماره هفتم / پنجم

معرفی می‌کنند. بنابراین، انجام دادن چنین عملی، لغو و بیهوده است و در نتیجه، هیچ گونه اقدام عملی، منطقی و مشروع نخواهد بود، بلکه بر اندوه امامان و شیعیان ایشان می‌افزاید.

نقد و بررسی

در میان این روایات، حدیث صحیح و بدون اشکال سندی، یافت نمی‌شود. روایت حماد بن عیسی، مرفوعه است و زنجیره‌ی سند آن قطع شده است، مگر این که حماد بن عیسی را از اصحاب اجماع بدانیم و از آن جایی که سند ایشان، صحیح است، مرسل‌های وی را مستند تلقی کنیم.^{۱۸}

در حدیث دیگری که ابی جارود آن را نقل کرده است، می‌توان این گونه خدشه کرد که وی، زیدی مذهب بوده است و دلیلی بر عدول وی به سوی مذهب حق وجود ندارد.^{۱۹} در دلالت این احادیث نیز اشکالاتی شده است. برخی گفته‌اند، آن چه از این روایات استفاده می‌شود، این است که امام، علیه السلام، در صدد بیان جواز یا عدم جواز قیام نیست، بلکه یک خبر غیبی را بیان می‌کند که اگر کسی از ما اهل بیت، قبل از قیام قائم، علیه السلام، قیام کند، پیروز نمی‌شود، اگرچه ممکن است آثار مهمی بر آن مترتب گردد؛ زیرا، اگر منظور حضرت، تخطیه‌ی هر گونه قیام قبل از خروج حضرت مهدی، علیه السلام، باشد، قیام پدرش امام حسین، علیه السلام، نیز مورد تخطیه قرار خواهد گرفت.

در رویکردی دیگر، با بررسی تاریخی، می‌یابیم که برخی از شیعیان، در پاره‌ای از مقاطع، خواهان قیام امام معصوم، علیه السلام، بوده‌اند.

از سوی دیگر، با برداشت از نویدهای پیروزی شیعیان بر خودکامگان، برخی از آنان، اقدام به قیام‌هایی بدون پشتوانه و متأثر از احساسات، می‌کردند.

بنابراین، این گونه روایات برای ایجاد میانه‌روی و تعديل روحیه‌ی آنان، بیان شده است؛ چه این که ممکن است واژه‌ی «منا» در گفتار امام، نشانه‌ی این باشد که اگر در این شرایط، امامان دست به قیام بزنند، پیروز نخواهند شد.

شاهد این برداشت، روایتی از امام صادق، علیه السلام، است. حضرت، در پاسخ فردی که می‌پرسد: «چرا قیام نمی‌کنید؟»، می‌فرماید: «اگر به تعداد این هفده رأس گوسفند، یاور می‌داشتم، قیام می‌کردم.»^{۲۰}

در این بیان، امام، علیه السلام، علت امتناع خود را از قیام، نداشتن یاوران حقيقی و لازم

برای چنین امری معرفی می‌کند که معناش، این است که اگر امام، علیه السلام، یا اورانی برای قیام می‌داشتند و شرایط آن مهیا بود، این عمل را انجام می‌دادند.

علاوه بر این، اطمینان به عدم موققیت و پیروزی در مبارزه، شباهی‌ای نیست که منحصر به زمان غیبت باشد، بلکه اگر در زمان حضور نیز چنین امری مطرح باشد و تحقق خارجی آن مشکوک باشد، حکم آن با زمان غیبت، مشترک است. خلاصه این که ما، ماءمور به وظیفه هستیم و در صورت احراز لغویت و بیهوده بودن قیام، حکم آن، همانند امر به معروف و نهی از منکر است.^{۲۱}

دسته‌ی سوم: روایات انتظار

در دسته‌ی سوم، به روایاتی استناد می‌شود که به انتظار فرج و ملازمت خانه و منتظر و مترصد وقوع علائم ظهور، امر می‌کند، و شیعیان را از شرکت در هر قیام و مبارزه‌ای قبل از تحقق نشانه‌های ظهور، منع می‌کند. امام صادق، علیه السلام، به سدیر می‌فرماید:

«ای سدیر! در خانه‌ات بنشین و مراقب زندگی‌ات باش و مدامی که شب و روز آرام است، آرام گیر. پس هنگامی که به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده است، حرکت کن و اگر شده با پای پیاده به سوی مایا.»^{۲۲}

در روایت جابر از امام باقر، علیه السلام، حضرت، کسانی را که در زمان غیبت بر ولایت امامان ثابت قدم باشند، مدح می‌کند و وظیفه‌ی مؤمنان را در عصر غیبت، «حفظ اللسان و لزوم البيت» معرفی می‌کند.

در نقل ابی بصیر از امام صادق، علیه السلام، وظیفه‌ی مؤمنان در زمان غیبت، چنین معرفی می‌شود:

«فَإِذَا كَانَ ذَالِكَ، فَالْزِمُوا أَحْلَاسَ بَيْوَتِكُمْ حَتَّى يَظْهُرَ الطَّاهِرُ الْمُطَهَّرُ ذُو الْغَيْبَةِ الشَّدِيدُ الطَّريِدُ.»^{۲۳}

در حدیث حسین بن خالد از امام رضا، علیه السلام، حضرت فرمان می‌دهد تا آسمان و زمین آرام است، آرام گیرید و تا زمانی که زمین از درهم کشیدن لشکریان، و آسمان از ندای آسمانی آرام است، شمانیز کاری انجام ندهید و قیامی نکنید.^{۲۴}

به این روایات، چنین استدلال می‌شود که در این احادیث، راه و روشی برای همه‌ی شیعیان ترسیم وارائه شده است که تا قبل از ظهور علائم قیام حضرت مهدی، باید سکوت کنند و از

قیام و مبارزه خودداری ورزند.

نقد سندی

در سند روایت سدیر، فردی با نام «عثمان بن عیسی» وجود دارد. وی را در کتاب‌های رجالی، چنین معرفی می‌کنند. وی، از بزرگان واقفه بوده است که پس از شهادت موسی بن جعفر، علیه السلام، در امامت ایشان متوقف شد و امامت علی بن موسی الرضا، علیه السلام، را نپذیرفت و اموالی را که به عنوان وکیل در اختیار داشت، به امام رضا، علیه السلام، نپرداخت.^{۲۵}

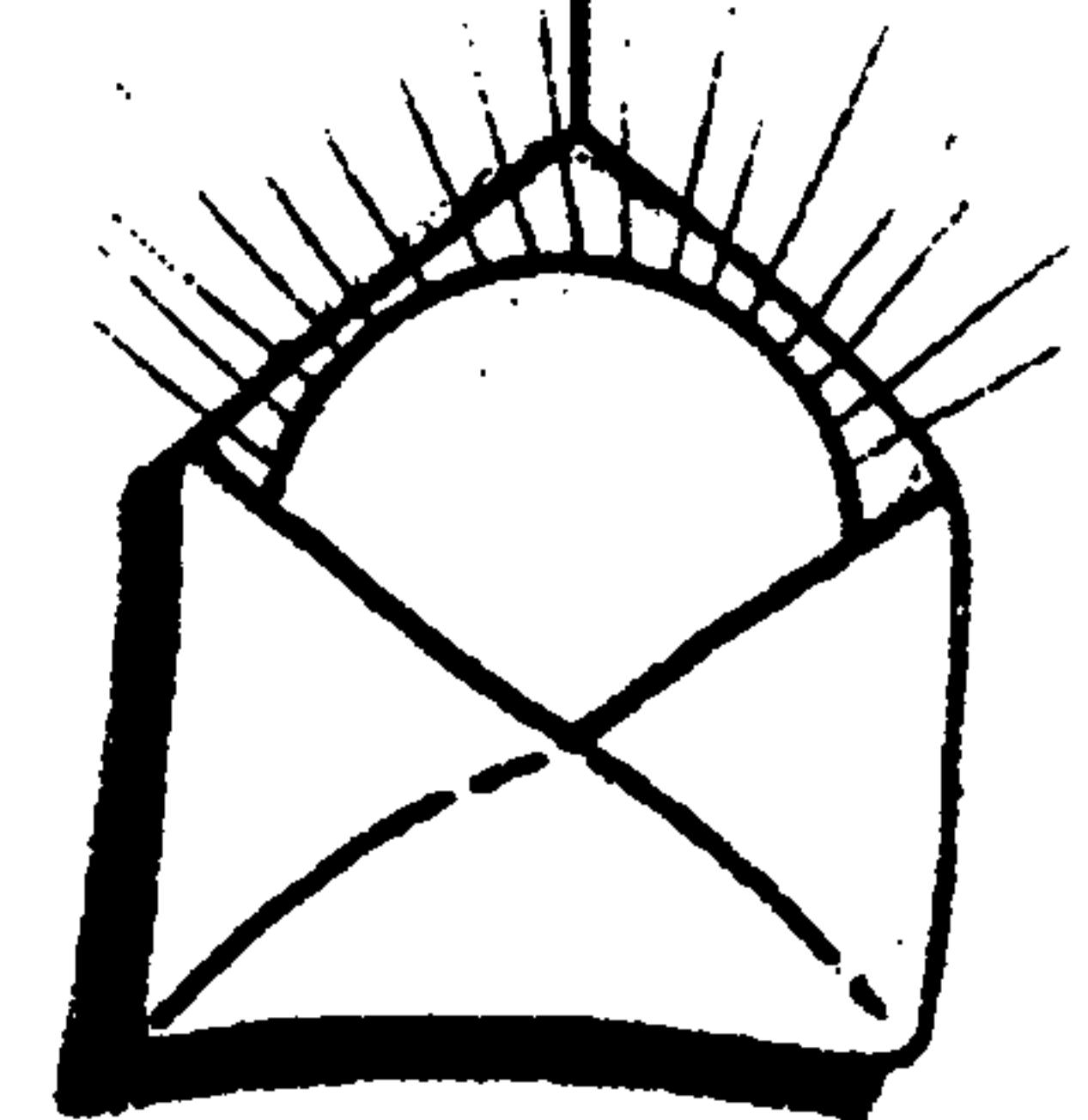
آقای خویی در کتاب «معجم رجال الحديث»، پس از بحث و نقل دیدگاه‌هایی درباره‌ی وی، چنین نتیجه گیری می‌کند:

هیچ شکی نیست که عثمان بن عیسی، فردی منحرف از حق و معارض با حضرت رضا، علیه السلام، بوده است و به امامت آن حضرت اعتراف نکرده و اموال امام را نپرداخته است. توبه و برگرداندن اموال از سوی وی نیز ثابت نشده است.^{۲۶}

اگرچه برخی از احادیث، او را توثیق کرده‌اند، ولی این وجوده ذکر شده در زندگی وی، می‌تواند سبب تزلزل احادیث اش گردد.

روایت «حسین بن خالد» نیز دارای مناقشات سندی بسیاری است؛ چه این که «حسین بن خالد»، مشترک میان دو فرد است که یکی ثقه و دیگری غیر ثقه است^{۲۷} و اگر منظور از «حسین بن خالد»، «ابوالعلاء» یا «صیرفى» باشد، هیچ کدام از آن دو توثیق نشده‌اند.^{۲۸} نیز در این حدیث «احمد بن علی»، شناخته شده نیست.^{۲۹}

با توجه به نکاتی که تاکنون در سند این احادیث بیان شد، راه استدلال به این روایات برای تصمیم‌گیری در امر مهمی مانند وظیفه‌ی مؤمنان در عصر غیبت، بسته شده است. با صرف نظر از جهات سندی به نقد دلالت این دسته از احادیث می‌پردازیم.



اظنوار

۳۸۴

سیم / شماره هفتم / تیر

نقد و بررسی مضمونی احادیث

برای به دست آوردن چنین اندیشه‌ای از این گروه روایات، باید الغای خصوصیت از مخاطب شود؛ یعنی، بدانیم که فرد مورد خطاب روایت، خصوصیت نداشته است و دخالتی در صدور روایت نداشته است، ولی چنین علمی در این مورد نداریم.^{۳۰} بلکه شواهدی وجود دارد که امام، علیه السلام، این روایت را به سبب وجود مخاطبی همچون سدیر فرموده‌اند. ما، تنها به گوشه‌ای از این شواهد اشاره می‌کنیم:

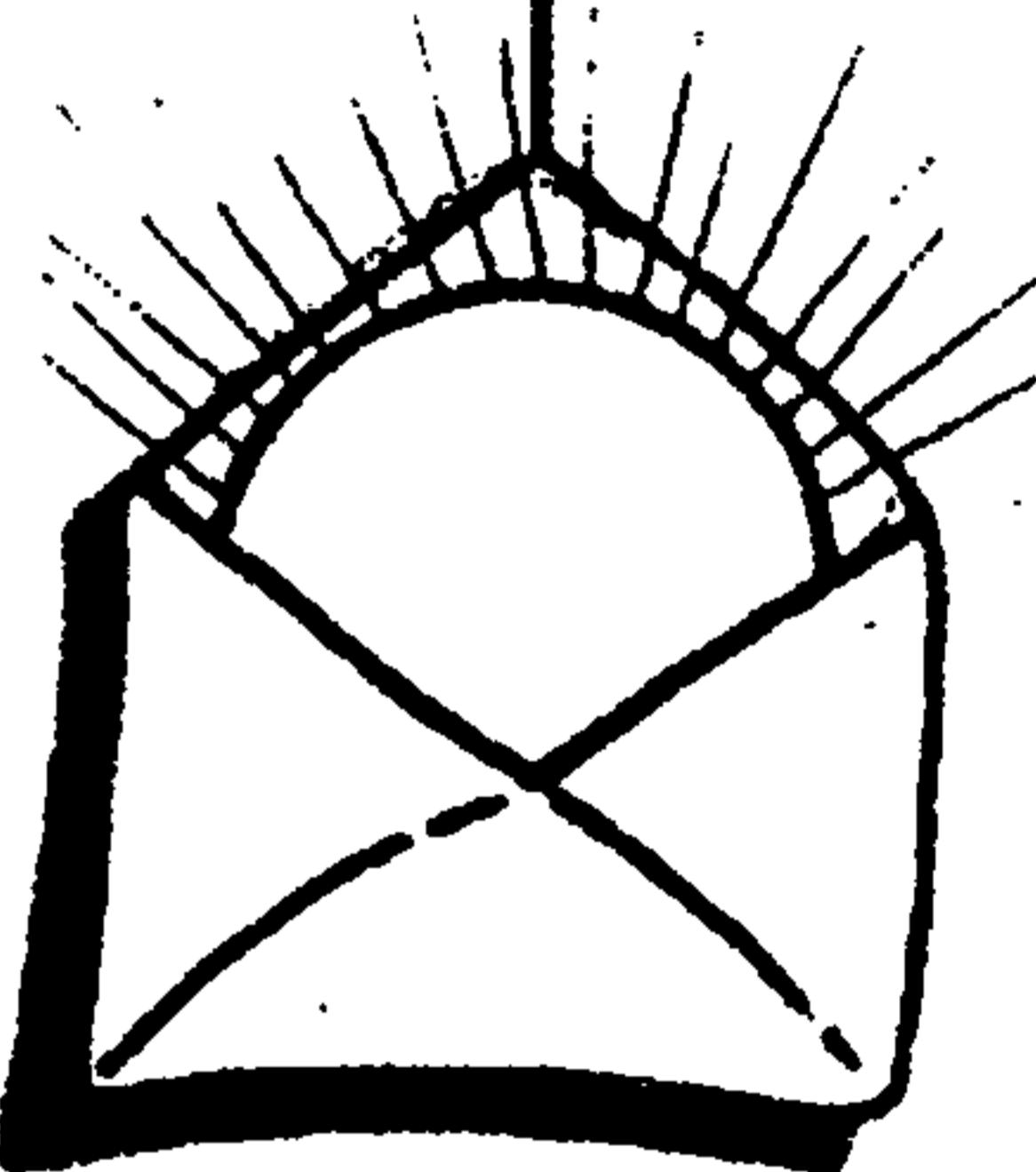
۱. وقتی نام سدیر و چگونگی شخصیت وی نزد امام صادق، علیه السلام، مطرح شد، حضرت فرمودند: «سدیر، پیچیده شده به هر رنگی است» گویا منظور امام، علیه السلام، این است که سدیر، از نظر فکر و دقت، فردی احساسی است و بر یک روش می‌حکم، استوار و پا بر جانیست.^{۳۱} بنابراین، ممکن است حضرت برای جلوگیری از اقدامات احساسی سدیر، این عبارت را به وی فرموده باشدند.

برای پی بردن به شخصیت فردی سدیر، روایت دیگری را که بیش تر حدود ادراک وی را نشان می‌دهد، یادآور می‌شویم. در این نقل، سدیر می‌گوید:

«خدمت امام صادق، علیه السلام، رسیدم و به حضرت عرض کردم: «به خدا سوگند! نشستن برای شما سزاوار نیست». حضرت فرمود: «چرا ای سدیر؟». عرض کردم: «به سبب اطرافیان و پیروان و یاورانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیر المؤمنین، علیه السلام، به اندازه‌ی شما یاور داشت، دو قبیله‌ی تیم و عدی (قبیله‌ی ابوبکر و عمر) به خلافت وی طمع نمی‌ورزیدند». حضرت فرمودند: «تعداد آنان چه قدر است؟». گفتم: «صد هزار». حضرت فرمودند: «صد هزار؟!». گفتم: «بلی و بلکه دویست هزار». حضرت فرمودند: «دویست هزار نفر؟!». گفتم: «بلی و بلکه نصف دنیا».

حضرت سکوت فرمودند تا این که همراه امام، علیه السلام، به مکانی نزدیک مدینه رفتیم. در آن جا پسر بچه‌ای چند بزغاله را می‌چرانید. حضرت نگاهی کردند و فرمودند: «لوکان لی شیعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود؛ اگر من، به اندازه‌ی این بزغاله‌ها، شیعه داشتم، سکوت و نشستن برایم جایز نبود».

سدیر می‌گوید: «از مرگب پیاده شدیم و نماز خواندیم. پس از نماز، بزغاله‌ها را شمردم. تعداد آن‌ها هفده رأس بود».^{۳۲}



انظر

۳۸۶

نحوه / شماره هفته / سوم

با بیان این حدیث طولانی، تصویر نسبتاً کاملی از وضعیت و شرایط زمان و فهم و ادراک سدیر، ارائه شد.

برداشت قابل اطمینان تری از روایت معلی بن خنیس، استفاده می شود. او می گوید: «نامه‌ی سدیر و عده‌ای را خدمت امام صادق، علیه السلام، بردم. در آن نامه، نوشته شده بود که «ما پیش‌بینی می‌کنیم که خلافت به شما منتقل شود. نظر شما چیست؟». حضرت فرمودند: «اوه! اوه! من، امام اینان نیستم. آیا نمی‌دانند که سفیانی باید کشته شود؟».^{۳۳}

در این گفتار، امام می‌فرماید: «من، امام اینان نیستم» و با واژه‌ی «سیاه جامگان» واقعیت ابو‌مسلم و پیروان وی را معرفی می‌کنند؛ زیرا، ابو‌مسلم، با این ادعای که می‌خواهد حکومت را به جایگاه خویش بازگرداند، قیام کرد، ولی هدف واقعی او چنین نبود، بلکه این، حربه و شگردي برای کمک گرفتن از شیعیان در مقابل دشمنانش بود.

ممکن است منظور امام، این باشد که من، امامی که شرایط قیام و پیروزی و در اختیار گرفتن منصب حکومت، برای اش مهیا باشد، نیستم.

در نتیجه، پس از بیان این شواهد از زندگی و شخصیت سدیر و کسانی که خواهان قیام، امامان بودند^{۳۴}، نمی‌توانیم از خطابی که به سدیر ایراد شده و او را ملزم می‌کند در خانه بنشیند، خصوصیتِ مورد را الغا کنیم و بگوییم، وظیفه‌ی همه، حتی در عصر غیبت، سکوت و نشستن در خانه است. بنابراین، این حدیث، در زمان خاص، نسبت به فردی خاص و آن هم نسبت به قیام‌های خاصی که بی‌اثر است، بیان شده است، بلکه ممکن است در این حدیث و مانند آن،

عنوان مهدویت نهفته باشد. بنابراین، به این دلیل، امام، آن را مذموم می‌شمارد.^{۳۵}

افزون بر آن چه گذشت، این احادیث، در بستر خاصی از زمان صادر شده است؛ زیرا، از سویی پیروان امامان، همواره، در انتظار قیام و نهضت مهدی موعود و قائم آل محمد بودند؛ چه این که روایات فراوانی از پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، و امامان معصوم، علیهم السلام، شنیده بودند و از سوی دیگر، در همین زمان و چنین اوضاعی، برخی از سادات علوی، از موقعیت استفاده کردند و به عنوان «مهدی موعود» و به هدف سرنگون کردن حکومت‌های طاغوت، دست به قیام زدند، اما پس از چندی با شکست مواجه شدند.

احادیث مذکور، در چنین اوضاع و شرایطی صادر گشته است. امام می‌خواهد بفرمایند: شخصی که اکنون قیام کرده است، مهدی موعود مذکور در روایات نیست. بنابراین، احادیث می‌خواهد به گونه‌ای جلوی سوء استفاده برخی از سادات علوی را بگیرد. در نتیجه، این

احادیث، هرگز در صدد جلوگیری از انجام دادن وظایفی مانند؛ جهاد، دفاع از اسلام و مسلمانان، امر به معروف و نهی از منکر، و... نیست.^{۳۶}

دسته‌ی چهارم - جلوگیری از عجله در قیام

در کتب روایی، به روایاتی فراوان بر می‌خوریم که داشتن نیت جهاد را کافی می‌دانند و به شیعیان امر می‌کنند که باید منتظر امام زمان، علیه السلام، باشند و نباید جلوتر از امام خویش حرکت کنند و دست به مبارزه بزنند. مؤمن باید خود را در بندِ اراده و خواست خدا قرار دهد و در صدد شکستن قدرتی که هنوز عمرش پایان نیافته، بر نیاید.

ابی مرھف از امام باقر، علیه السلام، نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«گرد و غبار، به زیان کسی است که آن را برمی‌انگیزد؛ اسب‌های چموش و مغورو، هلاک می‌شوند». عرض کردم: «فدایت شوم! اسب‌های چموش و مغورو چه کسانی هستند؟». فرمودند: «کسانی که عجله می‌کنند».^{۳۷}

فضل بن سلیمان کاتب نیز می‌گوید:

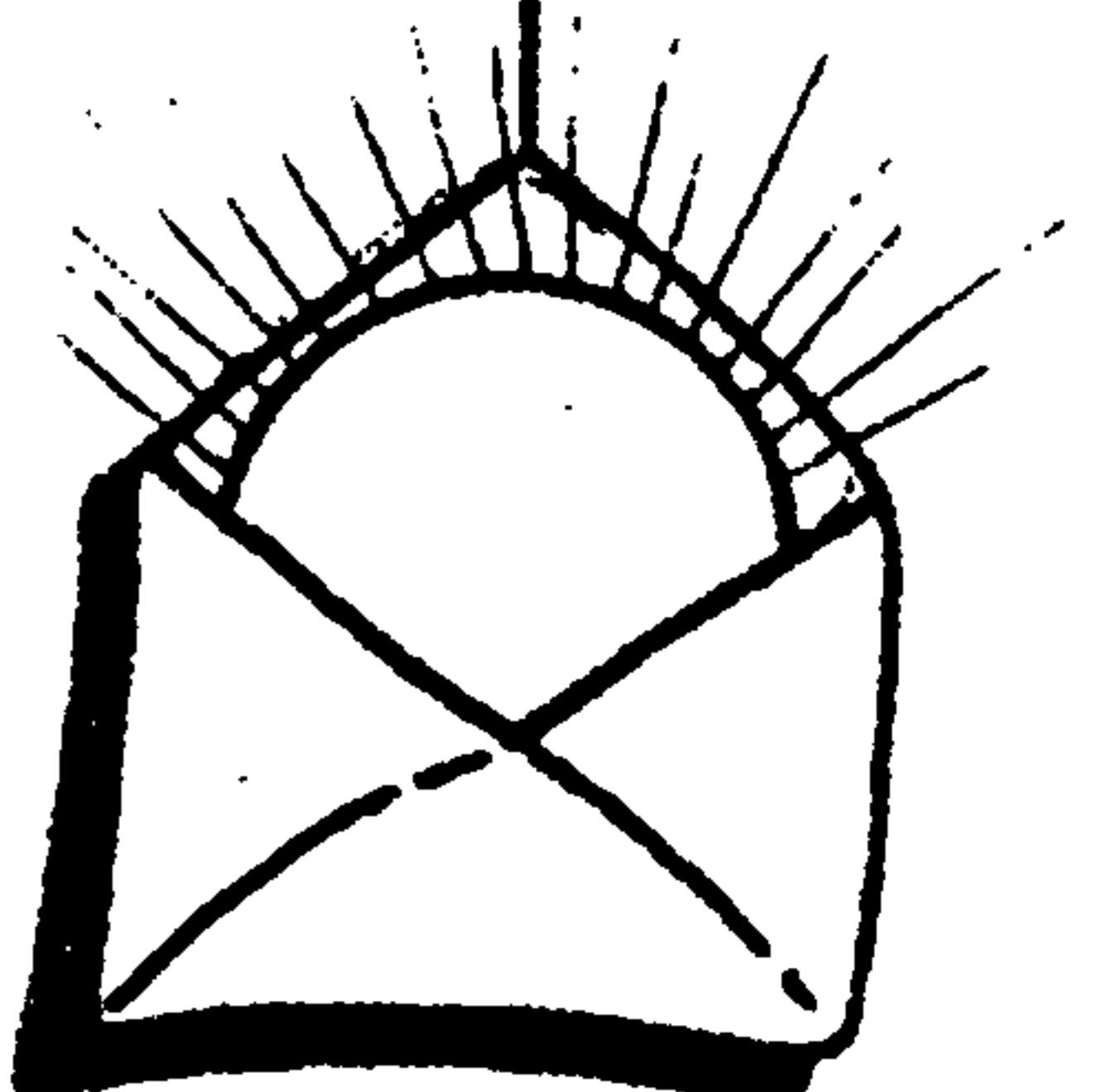
«... امام صادق، علیه السلام، فرمودند: «ای فضل! خداوند عز و جل برای عجله بندگان، کارها را جلو نخواهد انداخت. همانا از جا کندن کوه، آسان‌تر از کنار زدن پادشاهی است که هنوز مدت آن به پایان نرسیده است...». عرض کردم: «فدایت شوم! پس نشانه‌ی بین ما و شما (برای قیام) چیست؟» فرمودند: «پیوسته، همین گونه خواهد بود تاسفیانی خروج کند. بنابراین، هنگامی که سفیانی خروج کرد، به سوی ما حرکت کنید».

امام، علیه السلام، این سخن را سه مرتبه تکرار فرمودند و این، از نشانه‌های حتمی خواهد بود.^{۳۸}

از دیدگاه اندیشه‌ی نفی قیام، پیشوایان دین، در این روایات، این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهند که عجله کردن و قیام قبل از موعد، مورد رضایت خداوند و امامان نیست و راه به جایی نمی‌برد. بنابراین، تا نمایان شدن نشانه‌های ظهور و قیام حضرت مهدی، علیه السلام، همه، ماء‌مور به صبر هستند. در نتیجه، قیام و مبارزه برای تشکیل حکومت و به دست گرفتن تدبیر امور سیاسی دولت، مشروع نخواهد بود.

نقد و بررسی

در بررسی سندی حدیث ابی مرھف و فضل بن سلیمان، به این نتیجه می‌رسیم که این



نظرار

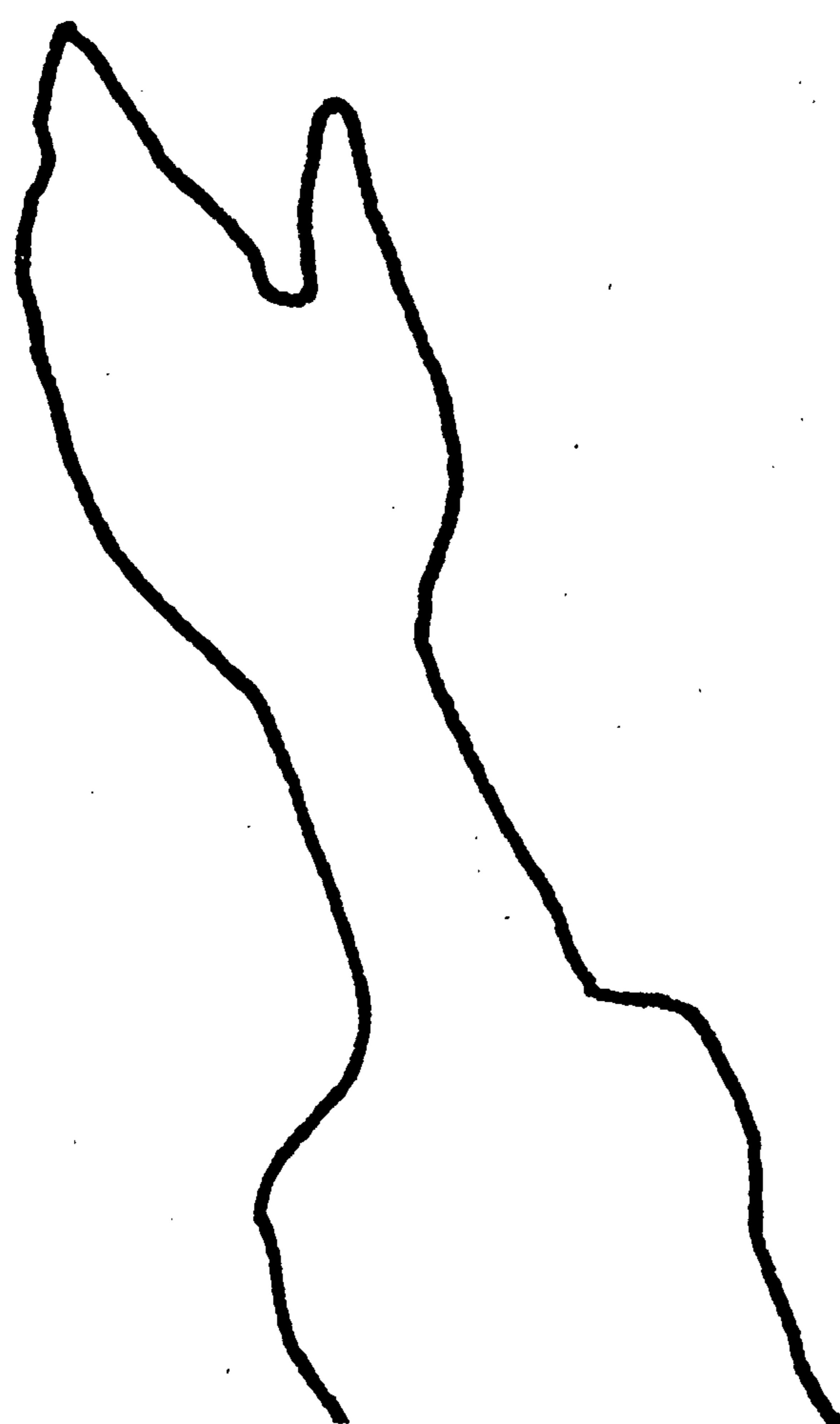
۳۸۸

شماره هفدهم / تجوییز / ۲

دسته‌ی پنجم - جلوگیری از همراهی قیام کنندگان

در این گروه، بخش دیگری از روایات مطرح می‌شود که وظیفه‌ی شیعیان را در برخورد با قیام کنندگان در زمان غیبت امام عصر، علیه السلام، مشخص و معین می‌کند و آنان را از همراهی با قیام کنندگان قبل از ظهور نشانه‌های قیام قائم، نهی می‌کند. به عنوان نمونه، روایتی را به نقل عمر بن حنظله، متذکر می‌شویم. امام صادق، علیه السلام، می‌فرمایند:

«پنج نشانه قبل از قیام حضرت قائم، علیه السلام، وجود دارد: صحیحه (ندای آسمانی)؛ سفیانی (خروج سفیانی)؛ فرو رفتن در زمین (فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین در مکانی به نام بیدا)؛ کشته شدن نفس زکیه (شخصی به نام نفس زکیه، یا انسانی با تقوا که دارای نفس زکیه است)؛ یمانی (خروج یمانی)». عرض کردم: فدایت شوم! اگر یکی از اهل بیت شما، قبل از ظهور این نشانه‌ها خروج کند، آیا او را همراهی کنیم؟». حضرت فرمودند: «نه».^{۴۱}



دو، مجھول الحال هستند. بنابراین، این احادیث نمی‌توانند معتبر و قابل اطمینان باشند.^{۴۹}

با صرف نظر از سند، دلالتی نیز بر مدعای اندیشه‌ی نفی مشروعیت حکومت ندارد؛ زیرا در بیشتر این گونه احادیث، ویژه در حدیث نخست، عجله کردن قبل از موعد و قیام در مواردی که شرایط زمان مهیا نیست، مورد نهی قرار گرفته است، ولی اگر زمینه‌های قیام و تشکیل حکومت فراهم باشد، آیا باز هم مبارزه و قیام، همان حکم را دارد؟ این احادیث، در این مورد ساكت است و در صدد بیان چنین حکمی نیست و ممکن است این احادیث در مقام تقدیم صادر شده باشند.

علاوه بر این که خطاب امام به ابی مرحف،

ممکن است در مقام دلداری وی که به خاطر تعقیب شدن اش از سوی ماء‌موران در حالت ترس بوده است، باشد؛ یعنی، امام به او می‌فرماید: «آنان، کسانی را دستگیر می‌کنند که در صدد قیام باشند و چون تو اهل قیام نیستی، بنابراین ترسی به دل راه مده».^{۴۰}

در احادیث دیگری مانند این، قیام و تلاش برای کنار زدن حاکمان ستمگر، متوقف به فرا رسیدن زمان آن شده است. زمان آن هم نه به تعیین وقت، بلکه به بیان نشانه‌های ظهور، واگذار شده است.

این تعلیق، چه به سبب شکست کوشش‌های قبل از موعد و یا به دلیل این که باعث ضرر به زندگی شیعیان و قیام کنندگان می‌شود، باشد، نتیجه اش این است که قیام در زمان غیبت حضرت حجت، علیه السلام، مشروعیت ندارد.

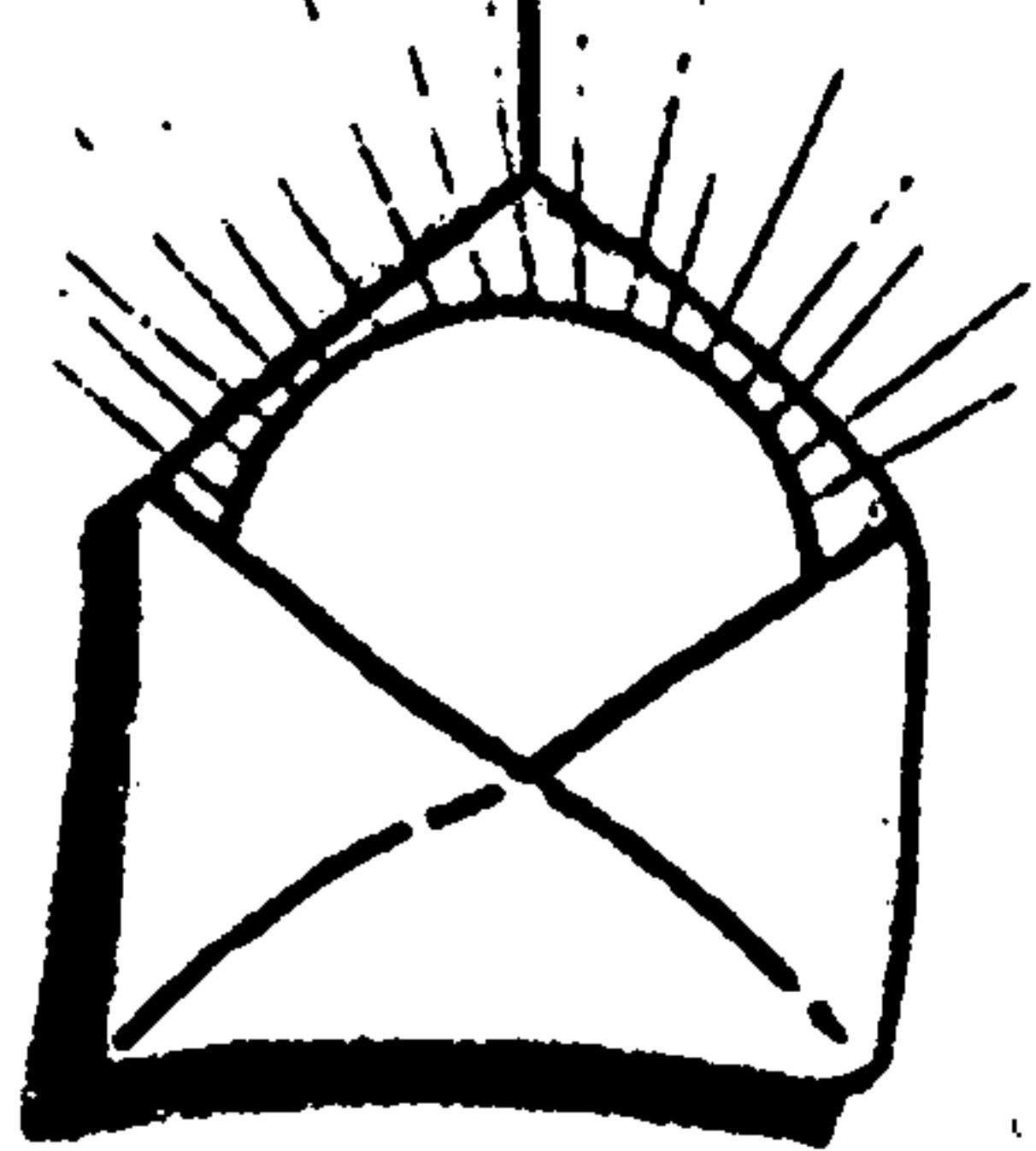
نقد و بررسی

آن چه در نقد این حدیث و همانند آن باید گفت، این است که با دقت در مضمون آن‌ها، می‌یابیم امام، علیه السلام، همراهی با خروج و قیام یکی از سادات را نهی فرموده است، و این نهی، نشانه‌ی این مطلب است که این گونه احادیث، در مقام بیان نشانه‌های ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، و قیام او است. امام می‌فرماید، هر گاه یکی از سادات، قبل از ظهور این علامت‌ها، قیام کند، مهدی موعود نیست. بنابراین، این حدیث نمی‌گوید، اگر مسلمانان بتوانند ظالم و طاغوت را درهم بشکنند، باز هم اقدام نکنند؛ زیرا، با اطلاق ادله‌ی جهاد، چنین کاری لازم خواهد بود. این گونه احادیث، قیامی را که به هدف انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از کیان اسلام نباشد، نکوهش می‌کند.^{۴۲}

از دریچه‌ای دیگر، این روایت، قاعده و قانون عمومی همه‌ی قیام‌هارا بیان نمی‌کند، بلکه قیام و همراهی با منسوبان به رسول خدامثل حسین (صاحب فخر) و محمد بن عبدالله و مانند آن دو را بیان می‌کند. قاعده، این است که اگر اینان خروج کردند، شما همراهی نکنید. این فرمان، حتی شامل ذریه‌ی پیامبر در سال‌های بسیار طولانی بعد از صدور این روایت نمی‌شود.^{۴۳} بنابراین، این روایات، همانند دسته‌ی قبل، با توجه به زمان ویژه‌ی قیام برخی به عنوان «مهدی» صادر گشته است.

دسته‌ی ششم - روایات تقیه

منکران تلاش برای تشکیل حکومت، به روایات تقیه نیز استدلال کرده‌اند. آنان، از این احادیث، چنین برداشت کرده‌اند که تا فرار رسیدن ظهور حضرت حجت، علیه السلام، زمان ما، زمانِ تقیه است؛ چه این که طیف وسیعی از روایات، به مدح تقیه می‌پردازد و آن را «أَحَبُّ الشَّيْءِ عِنْدَ اللَّهِ» معرفی می‌کند.^{۴۴} و نیز کسی را که تقیه را رعایت نکند، بی‌ایمان و تقیه را روش



امامان معصوم (علیهم السلام) معرفی می‌کند،^{۴۵} و به گونه‌ای دلالت آمیزتر این روایات، مؤمن را همیشه مجاهدی می‌دانند که در دولت حق، با شمشیر مجاهدت می‌کند و در دولت باطل، با تقيّه کردن،^{۴۶} و برخی دیگر تقيّه را امری لازم و ضروری و رعایت آن را تاقیام حضرت حجت، علیه السلام، واجب می‌داند.^{۴۷}

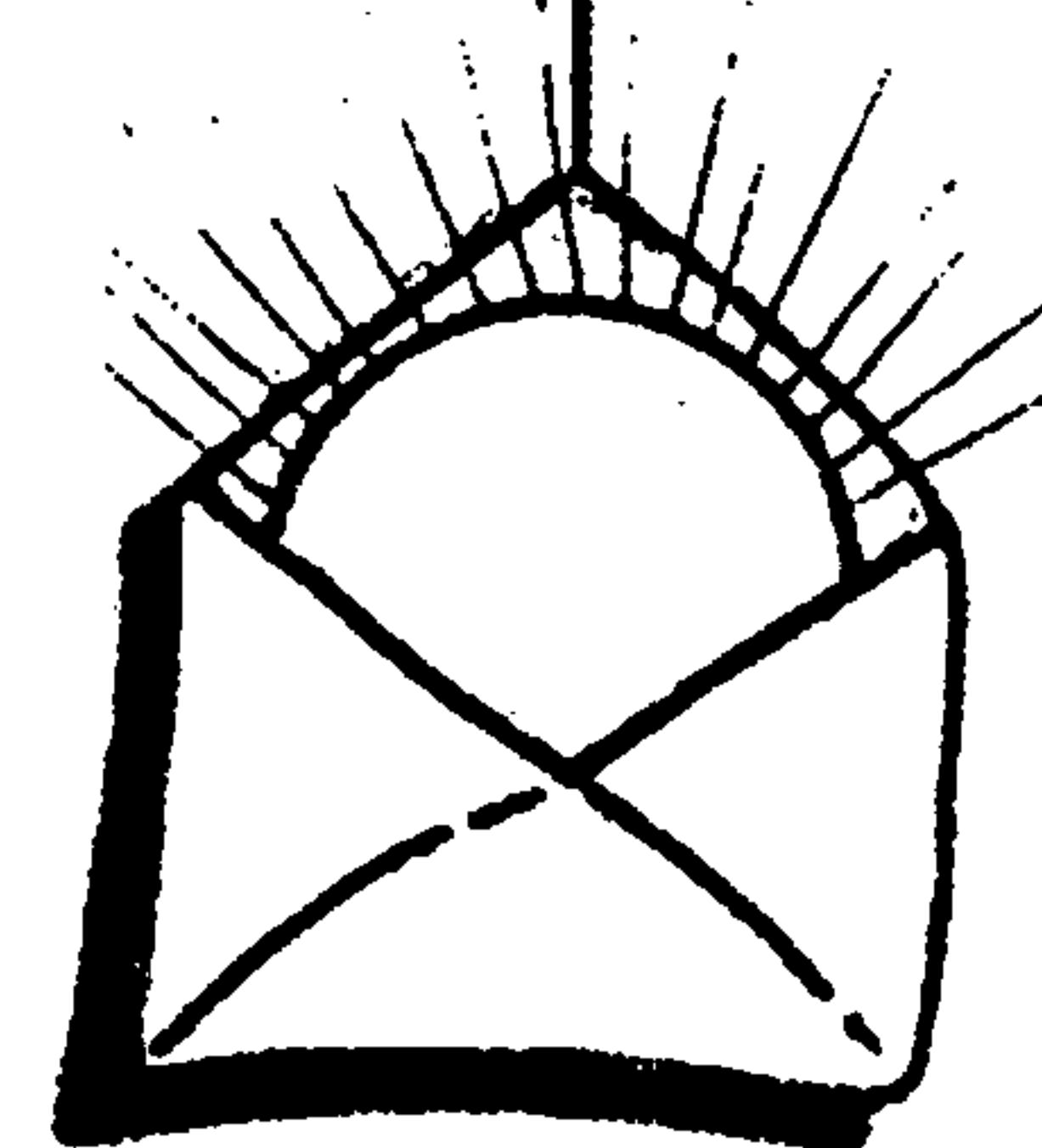
نقد و بررسی

قبل از بررسی و نقد این دسته از روایات، توجه به این نکته ضروری است که تقيّه به «زمانی» و «موردی» تقسیم می‌شود. در تقيّه‌ی زمانی، عصر و زمان، زمان تقيّه است و در طول چنین مدتی، تقيّه، لازم و ضروری است. نتیجه‌ی پذیرش آن، تعطیل حکومت در عصر غیبت است، ولی اگر دلیل کافی برای اثبات این گونه تقيّه‌ای نباشد، به قدر یقینی آن، یعنی تقيّه موردی بسنده می‌کنیم.^{۴۸}

نخست باید گفت، بسیاری از عالمان شیعی، تقيّه را تها در فروع جائز می‌دانند همان گونه که در بعضی از موارد، تقيّه واجب است، در برخی موارد دیگر، تقيّه حرام است. حضرت امام، قدس سرّه، در این باره می‌فرمایند:

«وگاهی تقيّه حرام است. آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر است، نمی‌تواند تقيّه کند. آن وقت هر چه پیش آید، باید برود. تقيّه، در فروع است و در اصول نیست؛ زیرا، تقيّه برای حفظ دین است. جایی که دین در خطر است، جای تقيّه نیست و جایی برای سکوت نیست.»^{۴۹}

با توجه به عمل و گفتار امامان معصوم، علیهم السلام، و مفهوم تقيّه، باید گفت، تقيّه، به طور مطلق، مورد امضای معصومان، علیهم السلام، نیست. بلکه وابسته به شرایط و موارد مختلف، حکمی متفاوت دارد و در مواردی که حفظ اصل و اصول اسلام، وابسته به قیام و شکستن حصار تقيّه است، بلکه در مواردی که امکان پیروزی و زمینه‌های برقراری عدالت وجود دارد، جایی برای تقيّه باقی نخواهد ماند. تبلور چنین برداشتی در قیام‌های صدر اسلام تا کنون نیز یافت می‌شود.



اظنار

۳۹۰
۳
شماره هفتم / نظریه
سوم /

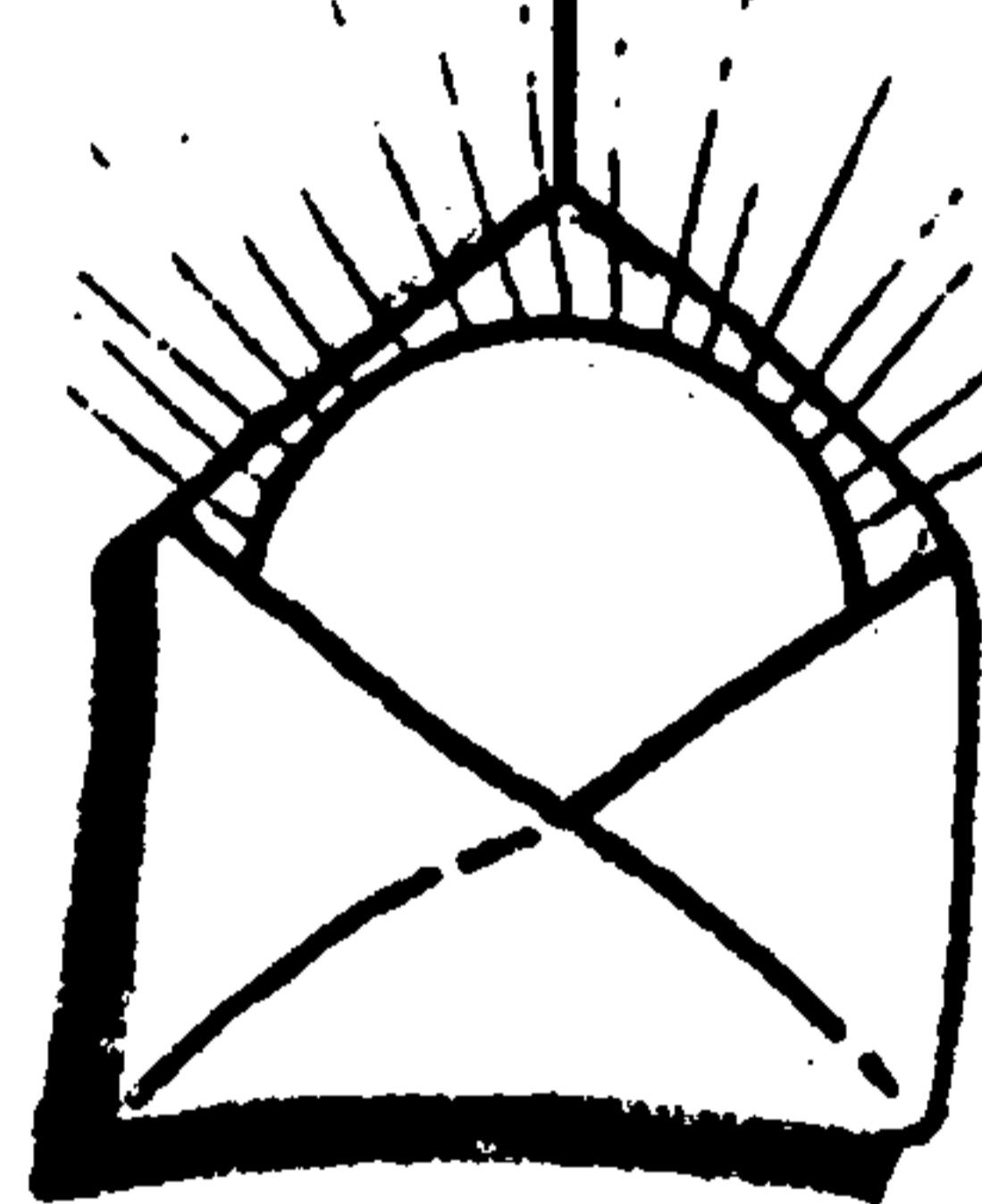
نقد کلی روایات نافی مشروعیت قیام و حکومت

آیات^{۵۰} و روایات مستقل^{۵۱}، آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر^{۵۲} و قیام حضرت سید الشهداء، علیه السلام، سخنان آن حضرت درباره‌ی قیام و جنگ در مقابل ستمگران^{۵۳} و

قیام و انقلاب زید بن علی که مورد تاء بید امامان بوده است،^{۵۴} و تلاش و جهاد حسین بن علی فخر که او نیز تمجید معصومان بوده است، و عباراتی از امامان، علیهم السلام، مبنی بر این که «اگر ما یاورانی استوار داشتیم، قیام می کردیم»، و اطلاق ادله‌ی مجازات کسی که در مقابل اسلام می ایستد و اطلاق روایات ضرورت مبارزه با اهل گناه و نکوهش حاکمان ستمگر و پیروی از آنان^{۵۵}، و ادله‌ی جهاد، همه و همه، دلائلی هستند در مقابل اطلاقی که ممکن است از روایات نافی قیام در عصر غیبت استفاده شود. بنابراین، این ادله، با وسعتی مثال زدنی، این نکته را تاء کید می کنند که نه تقیه‌ی زمانی است و نه تلاش و قیام به طور مطلق مذموم، بلکه سرزنش و نکوهش قیام یا به دلیل تقیه‌ی امامان معصوم، علیه السلام، بوده است و یا به دلیل خصوصیت مورد بوده است. بنابراین، به دست آوردن قاعده‌ی کلی از آن‌ها برای همه‌ی زمان‌ها، صحیح نخواهد بود.

نتیجه و چکیده

در مجموع، پس از بررسی روایات، با مفاد ششگانه شان، روشن می شود که هیچ یک از این روایات نمی تواند مشروعیت قیام و حکومت در عصر غیبت را زیر سؤال ببرد، بلکه این گونه روایات، قیام‌هایی را ممنوع و محکوم به بطلان می داند، که دارای شرایط لازم نیست و یا به خاطر اغراض فاسد و امیال و هوایا و هوس‌ها انجام می شوند. در نتیجه، اگر قیامی با شرایط بیان شده در شرع، زیر نظر امام عادل (فقیه) انجام پذیرد و اهداف و اغراض آن نیز بر اساس شریعت شکل گرفته باشد، زمینه ساز قیام حضرت مهدی، علیه السلام، خواهد بود و نه این که نهی نخواهد داشت، بلکه در برخی از موارد، تلاش برای برپایی آن، واجب خواهد بود.

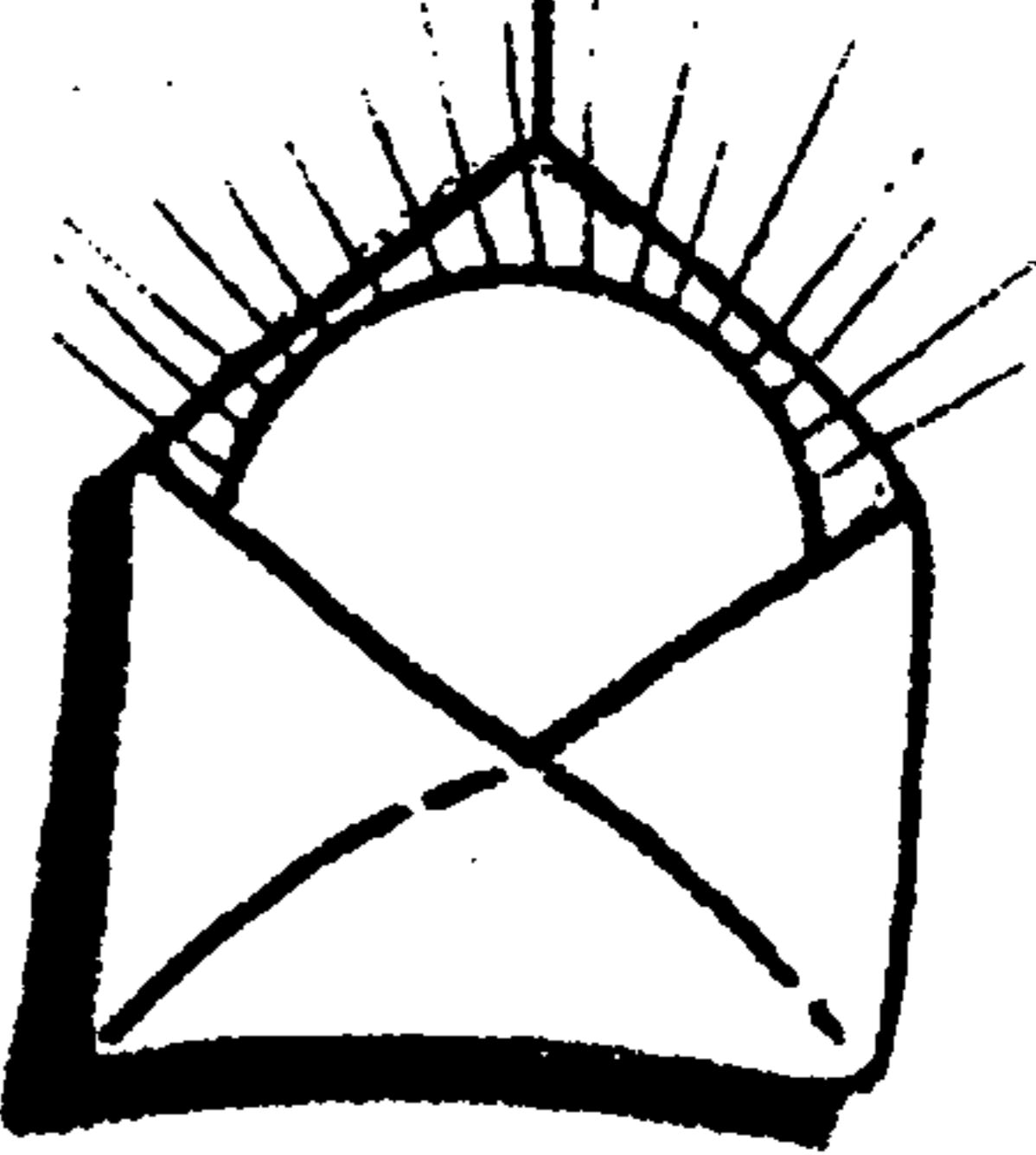


۳۹۱

۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۲ / ۲۷۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷، حدیث ۶. (ج ۲۰ جلدی)
۳. حسین نوری طبرسی، مستدر الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۸.
۴. ع، باقی، شناخت حزب قاعده‌ین، ص ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱.
۵. نمل: ۳۶.
۶. محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۶۹ و ۲۷۷.
۷. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۴۳؛ و سید محمد حسین حسینی طهرانی، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، صص ۷۵-۷۶.
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵، باب ۱۳، حدیث ۱.
۹. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۱، حدیث ۱۳.



نقطه ار

۳۹۲

پیل سوم / شماره هفدهم / نهمین

٣٤. برای آگاهی بیش تراز شواهد زندگی سدیر به دراسات فی ولایة الفقیه، ج ١، ص ٢٢٩. ٢٣٩ مراجعه شود.
٣٥. حبیب الله طاهری، تحقیق پیرامون ولایت فقیه، ص ٢٥٦.
٣٦. برگرفته از تحلیل کتاب دادگستر جهان، ص ٢٨٧.
٣٧. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٣٦، باب ١٣، حدیث ٤: «والعنبرة علی من اعثارها؛ هلک المحاصلیر». قلت: «جعلت فدا! و ما المحاصلیر؟». قال: «المستعجلون».
٣٨. همان، ص ٣٧. حدیث ٥. به همین مضمون است احادیث ص ٣٦، ٣٩، ٣٨، ٣٦.
٣٩. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ١، ص ٢٣٣، ٢٣٥؛ تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، ص ٢٧٥.
٤٠. همان.
٤١. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٣٧، حدیث ٧.
٤٢. تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، ص ٢٦٦؛ المرجعیه والقيادة، ص ١١٩.
٤٣. همان، ص ١١٩.
٤٤. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٤٦٢، حدیث ١٤.
٤٥. همان، ص ٤٦٠، حدیث ٣؛ التقیة فی الفکر الاسلامی، ص ٨٠ - ٧٥
٤٦. همان، ص ٤٦٤، حدیث ١٩.
٤٧. همان، ص ٤٦٦، حدیث ٢٥.
٤٨. شیخ صدق، الاعتقادات، ص ١٠٨.
٤٩. امام خمینی، صحیفه نور، ج ١١، ص ٢٠، وج ١١، ص ٣٣٨.
٥٠. بقره: ٢٥١؛ حج: ٤١. ٤٠؛ حدید: ٢٥؛ نساء: ٦٠؛ شعراء: ١٥١.
٥١. شیخ صدق، خصال، ج ١، ص ٢٠٦؛ نهج البلاغه، خطبه فی قاصعه، (١٩٢)؛ وسائل الشیعه، ج ١٨.
٥٢. وسائل الشیعه، ج ١١، باب ٣، باب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر.
٥٣. ابو جعفر محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ٧، ص ٣٠١.
٥٤. شیخ صدق، عيون اء خبار الرضا، ج ١، ص ٢٥٢، حدیث ٦.
٥٥. وسائل الشیعه، ج ١٢، ص ١٢٨، باب ٤٢، حدیث ٢.
٥٦. برای آگاهی بیش تراز شواهد زندگی سدیر به دراسات فی ولایة الفقیه، ج ١، ص ٢٢٩. ٢٣٩ مراجعه شود.
٥٧. ابن ماجد، السنن، ج ٢، ص ١٣٦٦، حدیث ٤٠٨٢.
٥٨. بخار الأنوار، ج ٥٧، ص ٢١٦، باب ٣٦، حدیث ٤٠.
٥٩. صحیفه امام، ج ٢١، ص ١٤.
٦٠. وسائل الشیعه، ج ١١، باب ٦ و ١٣.
٦١. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٣٦، باب ١٣، حدیث ٢.
٦٢. مقدمه صحیفه سجادیه، شرح فیض الاسلام (تهران، مرکز نشر آثار فیض، ١٣٧٥ ق، ص ٢٢) ثم قال ابو عبدالله، عليه السلام: «ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت الى قيام قائمنا ليدفع طلحًا او ينعش حقا الا اصطلمته البلاية و كان قيامه زيادة في مكر و هنا و شيعتنا».
٦٣. مستدر الوسائل، ج ٢، ص ٤٨، حدیث ٦.
٦٤. همان.
٦٥. آیة الله خوئی، معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٣٢١ و ٣٢٦.
٦٦. کلینی، اصول کافی، ج ٢، ص ٢٤٢، حدیث ٤.
٦٧. سید کاظم حسینی حائری، ولایة الأمر فی عصر الغیبة، ص ٦٣. ٦٢
٦٨. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٣٦، ب ١٣، حدیث ٣.
٦٩. شیخ طوسی، الغیبة، ص ١٠٣.
٧٠. وسائل الشیعه، ص ٤٠، حدیث ١٤، «اسکنوا ما سکنت السماء من النداء والأرض من الخسف بالجیش، فأن کان الأمر هكذا، ولم يكن خروج ما سکنت السماء والأرض فما من قائم وما من خروج».
٧١. معجم رجال الحديث، ج ١١، ص ١١٧؛ محمدبن علی بن اردبیلی، جامع الرواۃ، ج ١، ص ٥٣٤.
٧٢. همان، ص ١٢٠.
٧٣. همان، ج ٥، ص ٢٢٩.
٧٤. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ٢٨٥.
٧٥. همان.
٧٦. سید کاظم حائری، المرجعیة والقيادة، ص ١١٧. ١١٨.
٧٧. عبدالله مامقانی، تقيق المقال فی علم الرجال، ج ٢، ص ٨.
٧٨. ابی جعفر محمدبن سیتوک کلینی، اصول کافی، همان، ج ٢، ص ٢٤٢، حدیث ٤.
٧٩. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٣٧، باب ١٣، حدیث ٨.